

# نظریه اجتماعی و تاریخ اجتماعی

دانلد مکرایلد و آورام تیلور

ترجمه

محمد غفوری

تهران

۱۳۹۷



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	یادداشت مترجم
۴	مقدمه
۱۹	فصل اول: آیا سیندرلا به شاهزاده‌اش می‌رسد؟ توسعه تاریخ اجتماعی
۲۱	اندیشه‌ها، فلسفه و ریشه‌های تاریخ اجتماعی
۲۸	فروخواباندن «کوس و کرنا»؟ سنت‌های متقدم تاریخ اجتماعی در بریتانیا
۴۳	۱۹۴۵ و پس از آن
۴۶	طبقه، جنسیت و «تاریخ از پایین»
۴۹	تاریخ اجتماعی و «تاریخ اقتصادی نو»
۵۱	جمعیت، جمعیت‌نگاری و خانواده
۵۴	تاریخ‌های شهری و اجتماعی
۵۷	تاریخ اجتماعی نو
۶۰	«تاریخ فرهنگی نو»
۶۱	نتیجه‌گیری
۶۴	فصل دوم: ثمره یک «رابطه ویژه»؟ جامعه‌شناسی تاریخی
۶۴	مقدمه
۶۶	جدایی موقتی تاریخ و جامعه‌شناسی
۷۱	واکنش‌های متفاوت به هم‌گرایی فزاینده تاریخ و جامعه‌شناسی
۷۵	جامعه‌شناسی تاریخی
۸۹	نگاهی از بالا به جامعه‌شناسی تاریخی
۹۷	جامعه‌شناسی تاریخی در گودِ عمل: یک نمونه
۱۰۲	نتیجه‌گیری

صفحه	عنوان
۱۰۵	فصل سوم: «انبوهی از عوامل و تأثیرگذاری‌ها»؟ تاریخ‌های نظام‌وار، ...
۱۰۶	بستر فکری تفکر کلان‌مقیاس در تاریخ اجتماعی
۱۱۱	«تاریخ جامع»: جهان برودل
۱۱۸	تأثیر برودل
۱۲۷	تاریخ تطبیقی
۱۴۳	چالش پسامدرن
۱۴۸	نتیجه‌گیری
۱۵۱	فصل چهارم: ساختار اجتماعی و عاملیت انسانی در تبیین تاریخی
۱۵۱	مقدمه
۱۵۳	ساختار و عاملیت در تاریخ و جامعه‌شناسی
۱۵۹	جامعه و فرد: ساختار و عاملیت در نظریه اجتماعی
۱۷۷	در جست‌وجوی برون‌رفتی از هزارتوی ساختارگرایی: پسا‌ساختارگرایی، ...
۱۸۷	طبقه، جنسیت و قومیت در فرایند تاریخی
۲۱۶	نتیجه‌گیری
۲۱۹	فصل پنجم: ایدئولوژی، ذهنیت و آیین اجتماعی: از تاریخ اجتماعی تا ...
۲۲۲	رویکردهای تاریخی به جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی گذشته
۲۲۸	ایدئولوژی و ذهنیت
۲۳۲	تاریخ اجتماعی مارکسیستی، «تاریخ از پایین» و «فرهنگ‌های» زیردست
۲۳۷	از تاریخ زنان تا تاریخ جنسیت
۲۴۲	تاریخ فرهنگی به مثابه «تاریخ ذهنیت‌ها»
۲۶۴	«تاریخ فرهنگی نو» و افول «تاریخ اجتماعی کهن»؟
۲۷۱	نتیجه‌گیری
۲۷۴	نتیجه‌گیری
۲۸۰	پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر
۲۹۸	یادداشت‌ها
۳۲۸	واژه‌نامه
۳۴۰	نمایه

## یادداشت مترجم

بسیاری از دانشجویان تاریخ برخوردی دوگانه، توأم با هراس و شیفتگی، با نظریه دارند؛ گاه نظریه برای آنان در هیئت پیکره‌ای رعب‌انگیز از دانش ظاهر می‌شود که درک آن نیازمند تلاش ذهنی وافر و مطالعه آثاری است که به‌طور معمول یا در سرفصل‌های درسی آنان جایی ندارد یا جایگاهی حاشیه‌ای دارد. با این حال، نظریه برای آنان ابزار مفهومی و تبیینی جذابی است که می‌تواند رنگ و بویی نوبه پژوهش‌هایشان بخشد یا از سر اجبار و بنا بر مد روز در مقدمه پایان‌نامه‌ها یا مقالات آن‌ها به گونه‌ای تزئینی مورد استفاده قرار گیرد. کتاب پیش رو قصد دارد تا زمینه فهم نظریه را برای این دانشجویان فراهم کند و ضرورت فهم نظری جهان تاریخی و اجتماعی را به آنان گوشزد کند. نویسندگان می‌خواهند ترس اولیه دانشجویان تاریخ از رویارویی با نظریه‌های تولیدشده در بیرون از حوزه تخصص‌شان را که با موضوع حرفه دانشگاهی و پژوهشی آنان تلاقی دارد بزدایند و امکاناتی را که نظریه برای فهم بهتر پدیده‌های تاریخی به‌طور بالقوه در اختیار آن‌ها می‌نهد معرفی نمایند. امری که بیش از هر چیز به دانشجویان کمک می‌کند تا گامی بردارد برای بیرون آمدن از چنبره تاریخ سنتی که هنوز هم تا اندازه‌ای بر گفتمان تاریخ‌نگاری در ایران غلبه دارد.

امتیاز کتاب حاضر آن است که تقریباً تمامی جریان‌های اصلی میان‌رشته‌ای در حوزه تاریخ و علوم اجتماعی را پوشش می‌دهد و به‌طور موازی و هم‌پوشان تاریخ شکل‌گیری نظریه اجتماعی و بازخوردهای آن در حوزه پژوهش تاریخی را روایت می‌کند. از این قرار، ما با اثری که صرفاً نظریه‌پردازان مهم اجتماعی یا مورخان اجتماعی سرشناس را معرفی می‌کند سروکار نداریم، بلکه با اثری مواجه‌ایم که روایتی

برانگیزنده از تعاطی این دو گروه با یکدیگر و بده‌بستان‌های آن‌ها با هم عرضه می‌دارد. نویسندگان نه‌تنها به نظریه اجتماعی، بلکه به بسیاری از حوزه‌های مطالعاتی نزدیک به آن، نظیر اقتصاد سیاسی، مطالعات فرهنگی، انسان‌شناسی و نظریه ادبی سرک می‌کشند و آثار مهم و پرشماری را که حاصل همکاری آنان و سرایت اندیشه‌ها از هر حوزه به حوزه دیگر است به گونه‌ای موجز اما جامع معرفی می‌کنند و امتیازات این دستاوردها را به همراه انتقادات وارد بر آن‌ها شرح می‌دهند. شاید در بسیاری از کتاب‌های مشابه با نام‌های مشهوری چون مارکس، وبر، برودل، الیاس، هابزبوم، تونی، والرستین یا گیدنز مواجه شویم، اما در کمتر کتابی در این زمینه می‌توان شاهد توجه به نظریه ادبی و نامی چون میخائیل باختین یا مفهومی چون کارناوال و تحقیقات تاریخی ملهم از این نام‌ها و مفاهیم بود. از این رو، خواننده علاقه‌مند و کوشای کتاب یقیناً پس از پایان مطالعه آن می‌تواند با دستی پر و نگاهی نوتر به سراغ حرفه پژوهشی خویش رود و هنگام گزینش هر رویکرد مفهومی و نظری مناسبی برای کار خود می‌تواند الگوها و نمونه‌های مهمی از مورخان و دانشوران برجسته جهان را که ملهم از آن رویکردها هستند در ذهن خویش داشته باشد.

نویسندگان کتاب، داندل مک‌رایلد و آورام تیلور، هر دو از استادان تاریخ در دانشگاه‌های ایرلند و انگلستان هستند. مک‌رایلد، استاد دانشگاه اولستر، از متخصصان تاریخ اجتماعی ایرلند، انگلستان و اروپا در سده نوزدهم است. وی سرویراستار مجموعه «نظریه و تاریخ» در انتشارات بلک‌ول است و حوزه تخصصی‌اش تاریخ مهاجرت و مسئله دیاسپورا در ایرلند است. از جمله تألیفات پرشمار مک‌رایلد می‌توان به کتاب *مطالعه تاریخ* (همراه با جرمی بلک) اشاره کرد که پیش‌تر به فارسی ترجمه و منتشر شده است. آورام تیلور استاد دانشگاه نرثامبریاست که عمده تمرکز خود را بر مسائل نظری تاریخ اجتماعی و فلسفه تاریخ گذاشته است. علاوه بر کتاب حاضر از وی پیش‌تر کتابی درباره تاریخ طبقه در قرن بیستم منتشر شده است. مترجم کوشیده است تا ترجمه‌ای دقیق و در عین حال روان از اثر حاضر به دست دهد و امیدوار است که در این راه چنان‌که باید کامیاب شده باشد. با این همه،

سپاسگزار خوانندگان هوشیار و فهیمی خواهد بود که پیشنهادهای انتقادی خویش را برای بهبود اثر از وی دریغ ندارند. در اینجا بر خود می‌دانم تا از دوست عزیز و فرهیخته‌ام دکتر زهیر صیامیان گرجی به سبب حمایت از ترجمه این اثر و از مسئولان محترم سازمان سمت به سبب وسعت نظر و دلبستگی‌شان به مطالعات نظری در حوزه تاریخ سپاسگزاری کنم. در پایان نیز به پاس شکیبایی و همه‌یاری‌های بی‌دریغ شریک زندگی‌ام این اثر را به او تقدیم می‌کنم.

## مقدمه

### نیاز به نظریه در تبیین تاریخی

چند سال پیش یکی از همکارانمان شروع به تدریس درسی درباره دوره فاشیسم در ایتالیا کرد. هیچ چیز نامتعارفی درباره محتوای خود این درس وجود نداشت. موضوع آن بررسی برآمدن فاشیسم در ایتالیا، دلایل دستیابی موسولینی به قدرت و ابعاد مختلف جامعه ایتالیا در دوره حکومت فاشیست‌ها بود. چنین درسی معمولاً یکی از واحدهای تخصصی‌ای است که امروزه هر دانشجوی دوره کارشناسی انتظار دارد آن را در دانشگاه مطالعه کند. استاد یادشده تصمیم گرفت به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به موضوع از دانشجویان بپرسد که حکومت موسولینی کدام یک از گونه‌های دیکتاتوری بوده است. آیا یک دیکتاتوری اقتدارگرا بوده یا رژیم فاشیستی یا دولتی تمامیت‌خواه؟ از دانشجویان پرسید که منظور ما از اصطلاحاتی مانند «فاشیست» یا «تمامیت‌خواه» چیست؟ چگونه می‌توانیم تعریفی از فاشیسم ارائه دهیم که بتواند دربرگیرنده تمامی جنبش‌ها و رژیم‌هایی باشد که تحت عنوان فاشیست معرفی می‌شوند؟ آیا مفهوم تمامیت‌خواهی مفهومی درست است؟ آیا حق داریم رژیم‌های متفاوتی مانند حکومت نازی در آلمان یا رژیم استالینیستی در روسیه را در یک دسته قرار دهیم؟ شاید به نظر شما این‌ها پرسش‌هایی کاملاً بجا برای آغاز چنین درسی باشند. دانشجویان اما چنین اعتقادی نداشتند. یکی از دانشجویان با سروصدای زیاد در کلاس اعتراض کرد که «این تاریخ به معنای درست کلمه نیست و این چیزی نیست که آنان برای مطالعه آن به دانشگاه آمده‌اند». دیگر اعضای کلاس نیز با دانشجوی معترض هم‌صدا شدند و استاد بخت برگشته احساس کرد مجبور است از تلاش خود برای طرح مقولات مفهومی در این درس دفاع کند.

آیا حق با این دانشجو بود؟ قطعاً تاریخ درباره چیزی است که اتفاق افتاده است، نه درباره مدل‌سازی از انواع گوناگون جوامع یا پدیده‌های اجتماعی. چرا استاد صرفاً به کار مهم توضیح اتفاقات پیش از به قدرت رسیدن موسولینی در ایتالیا پرداخت و داده‌هایی درباره بحران سیاسی ای که در ۱۹۲۲ به انتصاب موسولینی به مقام نخست‌وزیری انجامید عرضه نکرد؟ به نظر می‌رسد این چیزی بود که دانشجویان از این درس انتظار داشتند. با این همه، ما نمی‌توانیم به مطالعه چیزی پردازیم بدون آن که در ابتدای کار آنچه را پیش چشم داریم بشناسیم. هر پژوهشگری باید بتواند از زبان به گونه‌ای دقیق بهره بگیرد. همان‌طور که ای. اچ. کار<sup>۱</sup> هنگام واکاوی پرسشی اندک متفاوت درباره فلسفه تاریخ خاطرنشان کرده است، زیست‌شناسان باید بدانند که «به‌رغم وجود شباهت‌های ظاهری، یک وال ماهی نیست».<sup>[۱]</sup> با این همه، زیست‌شناسان از کجا می‌دانند که یک وال ماهی نیست؟ پاسخ این است: با داشتن معیارهایی نسبتاً روشن برای طبقه‌بندی ماهی‌ها و پستانداران و با در نظر داشتن این که یک وال به هیچ وجه در جرگه «ماهیان» قرار نمی‌گیرد.

خب، این چه ربطی به بررسی دیکتاتوری موسولینی در ایتالیا دارد؟ فاشیسم در ایتالیا آغاز شد و ایتالیا نخستین دولت فاشیستی را داشت، پس چه نیازی است که ماهیت این رژیم به بحث گذاشته شود؟ رژیم موسولینی خود را علناً فاشیست اعلام کرد، پس چرا باید به هر دلیلی به بحث بیشتر درباره آن پردازیم؟ اما مسائلی هست که باید آن‌ها را مد نظر قرار داد. باید دید که آرمان‌های جنبش فاشیسم طی دوران سلطه رژیم فاشیستی تا چه اندازه محقق شد. آیا می‌توان گفت که این رژیم فاشیستی تجسم حقیقی آن آرمان‌ها بود؟ اگر نه، آیا می‌توان آن را یک رژیم فاشیست حقیقی نامید؟ حکومت ایتالیا اغلب به عنوان رژیمی «تمامیت‌خواه» معرفی شده است، اما نمی‌توانیم به سادگی چنین عنوانی را به این حکومت اطلاق کنیم، بدون آن که تعریفی روشن از این اصطلاح داشته باشیم. مورخان در برابر این پرسش قرار گرفته‌اند که آیا رژیم فاشیستی ایتالیا و رژیم نازی در آلمان از یک سنخ بوده‌اند و

---

1. E. H. Carr



آیا تفاوت‌های میان این دو شباهت‌هایشان را تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهد؟ در این مقال جایی برای پاسخ دادن به هیچ‌کدام از این پرسش‌ها نیست، اما واقعیت این است که این‌ها پرسش‌هایی با اهمیت تاریخی هستند که باعث برانگیختن پرسش‌هایی می‌شوند درباره این که باید چه رویکردی به تاریخ داشته باشیم و هدف نهایی این رویکرد چیست. این پرسش‌ها بیانگر این هستند که ما نیازمند چارچوبی تبیینی<sup>۱</sup> برای نگریستن به جوامعی هستیم که به عنوان مورخ در پی بررسی آن‌هایم؛ آن‌ها نشان می‌دهند که نمی‌توانیم بلافاصله در «شواهد غوطه‌ور شویم» و کار را با بررسی شواهد آغاز کنیم. در مقابل ممکن است هنوز از خود پرسید که آیا واقعاً به طرح چنین مباحثی نیاز داریم. قطعاً برای هر مفهومی که ممکن است به عنوان مورخ قصد بهره‌گیری از آن را داشته باشیم، تعاریفی برخاسته از «عقل سلیم» وجود دارد، و ما به‌طور غریزی معنای اصطلاحاتی مانند «طبقه»، «دولت‌ملت»، «ناسیونالیسم» یا «فاشیسم» را می‌دانیم. آیا هیچ تعریف مشترک پذیرفته‌شده‌ای از این اصطلاحات وجود ندارد که نیازی به تجزیه و تحلیل آن نباشد و مورخان بتوانند از آن در زبان روزمره خود بهره‌گیرند، بدون آن که نیازی به آب‌وتاب دادن‌های روشنفکرانه اضافی باشد؟

اصطلاح «طبقه» را در نظر بگیرید که یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای مفهومی مورخان است. حال لحظه‌ای بدان بیندیشید. شاید احساس کنید روشن است که هر فرد خاصی به کدام طبقه تعلق دارد و نیازی به هیچ بحث بیشتری در این باره نیست. برای مثال، طبقه کارگر متشکل از کسانی است که از دستانشان بهره می‌گیرند و به کار یدی مشغول‌اند؛ این طور نیست؟ خب، برای نمونه پیشه‌وران قرن هجدهم را در نظر بگیرید که نه تنها از ابزارها یا ماشین‌آلات برای تولید کالا بهره می‌گرفتند، بلکه همچنین صاحب ابزارها یا ماشین‌آلاتی بودند که با آن کار می‌کردند، و در این معنا برای خودشان کار می‌کردند. آیا آنان طبقه کارگر بودند؟ اگر آن‌ها برای خود کار می‌کردند، آیا بدین معنا نبود که ایشان متعلق به طبقه‌ای بودند متفاوت از طبقه

---

1. explanatory framework

افرادی که به واقع چیزی جز نیروی کار خود برای فروش نداشتند؟ این مسئله را با توجه به شرایط امروزی در نظر بگیرید. امروزه تکلیف کاریدی چیست؟ به جوامع دوره معاصر بنگرید و ببینید که تشخیص نوعی طبقه کارگر تا چه اندازه آسان است. اگر کارگران خط تولید یک کارخانه خودروسازی را در نظر آوریم، مشکل چندانی نخواهیم داشت؛ آن‌ها برای یک کارفرما تولید ثروت می‌کنند و به کاریدی مشغول‌اند، پس بدیهی است که طبقه کارگر هستند. درباره برخی از کارگران شاغل در کارهایی که بیشتر متعلق به اواخر سده بیستم هستند چه می‌توان گفت؟ مثلاً کسانی که در بخش‌های خدماتی کار می‌کنند؟ آیا پرداختن افراد به مشاغل مانند مسئول پذیرش، منشی یا فروشنده تلفنی، آن‌ها را تبدیل به عضوی از طبقه کارگر می‌کند؟ اشتغال در فروشگاه‌های زنجیره‌ای مواد گوشتی کاریدی محسوب می‌شود؟ آیا چنین کارگرهایی گوشت را «تولید می‌کنند» یا تنها آن را به مشتریان تحویل می‌دهند؟ آیا سرهم کردن یک تکه گوشت برگر جزئی از عمل «افزایش ارزش» مواد خام محسوب می‌شود؟

چنین مسائلی در تبیین تاریخی نیازمند رجوع به مجموعه‌ای از معلومات است که معمولاً از آن با عنوان «نظریه» یاد می‌شود. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی، نظریه را برای جامعه‌شناسی امری حیاتی می‌داند، زیرا منجر به «کوششی» می‌شود «برای تشخیص ویژگی‌هایی کلی که رویدادهای منظم‌اً مشاهده‌شده را تبیین می‌کنند». وی همچنین معتقد است «گرچه نظریه‌ها به رویکردهای نظری کلی‌تر مربوط می‌شوند، اما از نتایج تحقیقاتی که خود به انجام گرفتن آن‌ها یاری می‌رسانند نیز به شدت تأثیر می‌پذیرند».<sup>[۲]</sup> از این قرار نظریه تعمیم‌های ساختارمند را درباره جهان امکان‌پذیر می‌سازد: به دیگر سخن نظریه امکان برگزیدن از توصیف مکان‌ها و زمان‌های خاص و گام برداشتن به سوی بحث کردن درباره ویژگی‌های عام پدیده‌های خاص اجتماعی را فراهم می‌کند. پدیده‌های اجتماعی مورد نظر می‌توانند از هر نوعی باشند، از الگوی جنبش‌ها و دولت‌های فاشیستی گرفته تا مفهوم انقلاب‌های اجتماعی یا طرحی کلی از انواع گوناگون جوامعی که در دوره‌های مختلف تاریخی وجود داشته‌اند. نظریه به‌خصوص در تبیین دگرگونی‌های تاریخی

مهم است. با این همه، گرچه ورود نظریه به تاریخ به طور بالقوه می‌تواند بسیاری از مشکلات را برطرف کند، اما مناقشات بسیاری را نیز برمی‌انگیزد. نخستین موضوع مناقشه برانگیز در این گفته گیدنز مورد اشاره قرار گرفته است که نظریه «عنصری اساسی در تمامی پژوهش‌های جامعه‌شناختی است». عمده نظریاتی که مورخان از آن بهره می‌گیرند از علوم اجتماعی نشئت گرفته‌اند، و هستند کسانی که معتقدند نظریه باید در همان علوم اجتماعی باقی بماند. هنوز هم شماری از مورخان در قبال بهره‌گیری از مفاهیم وام‌گرفته از علوم اجتماعی در رشته تاریخ بدبینی به خرج می‌دهند. برخی از دیگر مورخان امکان هر گونه تعمیم‌بخشی در تاریخ را به کل رد می‌کنند، و یا حتی منکر امکان آگاهی از حقیقت درباره گذشته‌اند. چنان‌که جان تاش<sup>۱</sup> متذکر شده است، بهره‌گیری مورخان از نظریه مسئله‌ای نسبتاً جدید است. «این مسئله برای اغلب مورخان تا پایان سده نوزدهم در عمل مشکل‌چندان بزرگی ایجاد نمی‌کرد، چراکه علایق آنان معمولاً به تاریخ سیاسی و تاریخ مشروطیت محدود می‌شد؛ از این رو مفهوم بدنه سیاسی<sup>۲</sup>، تقریباً تنها ابزار مفهومی‌ای بود که مورخان بدان نیاز داشتند». اما همچنین تاش مدعی است که جریان نوتری که تمایل به تقسیم‌بندی پژوهش تاریخی به زیرشاخه‌های تخصصی دارد، نیازمند «ظرفیتی بسیار بیشتر از همیشه برای اندیشیدن در قالب تعابیر انتزاعی»<sup>۳</sup> است. همچنان‌که قلمرو رشته تاریخ گسترش یافته، شمار و گونه پرسش‌های طرح‌شده از سوی مورخان نیز افزایش یافته است.

بیاید برای لحظه‌ای به تاریخ به عنوان یک رشته دانشگاهی بیندیشیم. ویژگی اصلی تاریخ به عنوان یک درس دانشگاهی اتکای آن بر مباحثه است. اما چنین مباحثه‌ای درباره گاه‌شماری رویدادها نیست، بلکه درباره نحوه تفسیر ما از آن رویدادهاست. مورخان درباره این که نبرد هاستینگز<sup>۳</sup> در ۱۰۶۶ رخ داد یا

1. John Tosh

2. body politic

۳. Battle of Hastings: نبردی میان سپاه نرمن-فرانسوی ویلیام دوم نورماندی و سپاهیان انگلیس تحت فرماندهی پادشاه انگلستان، هارولد گودوینسن، که آغاز فتح انگلستان به دست نرمن‌ها بود - م.

۱۰۶۷ مجادله نمی کنند. آنان هنگام بحث درباره انقلاب فرانسه بر روی زمان رخ دادن این انقلاب تمرکز نمی کنند، بلکه درباره اهمیت آن به عنوان یک رویداد مجادله می کنند؛ زمان وقوع رویداد تنها به این دلیل مهم است که مطالبی درباره وضعیت جامعه و سیاست در آن زمان به ما می گوید. برای مثال، آیا انقلاب فرانسه نتیجه ظهور طبقه نو (بورژوازی) در فرانسه بود؟ مورخان عمدتاً دل مشغول تعیین علت های بروز یک رخداد هستند. احتمالاً بیشترین پرسش هایی که تاکنون در همه سطوح مطالعات تاریخی طرح شده است مربوط به علل جنگ های جهانی اول و دوم می شوند. معمولاً یک مورخ قائل به چندین علت برای چنان رخدادی می شود. اما همان گونه که ای. اچ. کار می گوید: «دانشجویی که در امتحان، در پاسخ به پرسش 'چرا در روسیه در سال ۱۹۱۷ انقلاب شد؟' تنها به یک علت اشاره می کند باید خوش شانس باشد که پایین ترین نمره قبولی را بگیرد»<sup>[۴]</sup>. بنابراین مورخ با چندگانگی علت ها سروکار دارد. وی اغلب چندین سطح علیت را مشخص می کند: علل اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و شخصی. اینجا این پرسش پیش می آید که این سطوح گوناگون علیت چگونه با یکدیگر ارتباط می یابند؟ آیا یکی از این علت ها اهمیت بسیار بیشتری از علل دیگر دارد؟ ما باید چگونه از پس تعداد زیادی از عوامل علی که در بروز هر رویداد یگانه ای دخیل اند برآیم؟

در اینجا آشکارا استدلال می کنیم که استفاده از نظریه می تواند به مورخان کمک کند تا از عهده درک سرشت پیچیده مسائلی برآیند که در مطالعاتشان با آن ها مواجه اند. با این همه اگر هنوز دانشجویان ناراضی درس «ایتالیا در دوران فاشیسم» با ما بودند، شاید باز هم با این استدلال قانع نشده بودند. شاید هنوز هم بنا داشتند با کاربرد نظریه در تاریخ مخالفت کنند. این دانشجویان (که اکنون از کوره در رفته اند) شاید پرسند چرا مورخان نمی توانند تنها به واقعیات بچسبند؟ چرا مورخان صرفاً به ما نمی گویند که در دوران انقلاب صنعتی و یا انقلاب فرانسه چه اتفاقی افتاد؟ چرا آنان بر سر تفسیری از علت بروز جنگ جهانی دوم

به توافق نمی‌رسند و بر همان پافشاری نمی‌کنند؟ خوب به‌طور خلاصه پاسخ این است: همه مورخان پیش‌داوری‌هایی دارند و پیش‌داوری یا تعصب<sup>۱</sup> شخصی مورخ بر روی نوع تاریخی که می‌نگارد تأثیر می‌گذارد. اکنون به هر یک از انواع نبردهای مسلحانه بیندیشید. برای مثال، مایه شگفتی نخواهد بود اگر بدانیم که مورخان انگلیسی، فرانسوی و آلمانی تفاسیر متفاوتی از نبرد واترلو<sup>۲</sup> یا جنگ جهانی اول دارند. عواطف ملی اغلب می‌تواند بر تفسیر مورخان از رخدادها تأثیرگذار باشد. البته این تنها پیش‌داوری‌ای نیست که مورخ از خود نشان می‌دهد. تعصب سیاسی نیز در نوع تاریخی که یک مورخ به نگارش درمی‌آورد اهمیتی حیاتی دارد. این تعصب در انتخاب نظریه‌ای که مورخان به آن بها می‌دهند یا اقتباس می‌کنند نیز اهمیتی حیاتی دارد. به همین نحو این امر درباره مورخانی که ادعا می‌کنند «عینی»<sup>۳</sup>، «غیرنظری»<sup>۴</sup> و «حرفه‌ای»<sup>۵</sup> هستند نیز صدق می‌کند. درواقع، مورخانی که مدعی‌اند هیچ دیدگاه ایدئولوژیکی ندارند (چه خود بدانند و چه ندانند) به گونه‌ای حرفه‌ای از اعتماد خوانندگانشان سوءاستفاده می‌کنند. چنین ادعایی صرفاً راهکاری است برای این که بتوانند عقایدشان را در زیر لفافه «عینیت» به دیگران القا کنند. پس برای تاریخ «راستین»<sup>۶</sup>، نظریه چیزی الحاقی یا یک گزینه اختیاری اضافی نیست. نظریه جزئی ذاتی از فرایند نگارش تاریخ است. همچنین نباید به نظریه به مثابه مانع و یا صرفاً ابزاری برای پیچیده‌تر کردن یک موضوع دشوار نگریست. درواقع، بهره‌گیری از نظریه می‌تواند ما را در تبیین رخدادهایی که مطالعه می‌کنیم یاری کند. علاقه فزاینده به بهره‌گیری از نظریه در تبیین تاریخی با دیگر دغدغه اصلی این کتاب یعنی تکوین تاریخ اجتماعی پیوند دارد.

- 
1. bias
  2. Waterloo
  3. objective
  4. non-theoretical
  5. professional
  6. real

## تکوین تاریخ اجتماعی

با این که تعاریف گوناگونی از تاریخ اجتماعی ارائه شده، اما به طور کلی این موضوع به گسترش دامنه دغدغه‌های مورخان به فراسوی کنش‌های نخبگان اجتماعی و سیاسی مربوط می‌شود.<sup>[۵]</sup> در سده نوزدهم، مورخان به تدریج علاقه بیشتری به امر اجتماعی و اقتصادی از خود نشان دادند. در سده بیستم این فرایند گسترش علایق تاریخی به بار نشست، در آغاز، به سبب کوشش اعضای مکتب *آنال* در فرانسه برای نگارش تاریخ «جامع»،<sup>۱</sup> و سپس به واسطه گسترش تاریخ اجتماعی در بریتانیای پس از جنگ، که همان اندازه که تحت تأثیر مارکس بود از پژوهشگران فرانسوی نیز الهام می‌گرفت. تاریخ اجتماعی با توصیف تجارب گروه‌های گوناگون اجتماعی شناخته می‌شود. تمرکزی که در آغاز بر روی طبقه وجود داشت با کوششی برای ملحوظ داشتن تجارب زنان و گروه‌های قومی گوناگون در روند نگارش تاریخ پی گرفته شد. همچنان که دامنه علایق مورخان اجتماعی گسترش می‌یافت، دامنه روش‌شناسی‌ها و رویکردهای نظری مورد استفاده آنان نیز وسیع‌تر شد. وام‌گیری مورخان از برخی رویکردها و فنون علوم اجتماعی باعث شد تا شماری از مفسران به بحث درباره «هم‌گرایی»<sup>۲</sup> روزافزون تاریخ و علوم اجتماعی پردازند، و این موضوعی است که در طول این کتاب به آن خواهیم پرداخت.

دو مشخصه عمده تکوین علم تاریخ در سده بیستم عبارت است از افزایش سرشت میان‌رشته‌ای پژوهش تاریخی به طور دائم و انشعاب رشته تاریخ به شماری از زیررشته‌ها.<sup>۳</sup> مورخان بیش از پیش خواهان وام‌گیری از دیگر رشته‌ها شده‌اند، خواه این وام‌گیری شامل ساختن الگوهای خلاف واقع<sup>۴</sup> در بررسی توسعه اقتصادی باشد، خواه «توصیف فربه»<sup>۵</sup> فرهنگ‌های دیگر<sup>[۶]</sup>. دورنمای پژوهش تاریخی نیز به گونه‌ای

1. total

2. convergence

3. sub-disciplines

4. counterfactual

5. thick description

شگرف گسترده شده است. تمرکز نسبتاً تنگ نظرانه مورخان سده نوزدهم بر تاریخ سیاسی و دیپلماتیک و زندگینامه «مردان بزرگ»، با تثبیت تاریخ اجتماعی و تاریخ اقتصادی به عنوان زیررشته‌های تاریخ در سده بیستم به چالش کشیده شد. این فرایند انشعاب به همین جا ختم نشد. چنان که پیتر برک اشاره می‌کند: «[این فرایند] در میان نسل متأخر و کم و بیش در میان کل جامعه مورخان به نحو سرگیجه‌آوری در حال گسترش بوده است».<sup>[۷]</sup> فراروایت‌های<sup>۱</sup> ملی که متون سده نوزدهم را تحت سیطره خود داشت، از سوی گسترده‌ترین و محدودترین چشم‌اندازها در تنگنا قرار گرفته است؛ از یک سو، به سبب تأکید نو بر رویکردهای جهانی و از سوی دیگر به دلیل تأکید بر اهمیت حوزه‌های محلی و منطقه‌ها. افزون بر این، چنان که برک نیز اشاره می‌کند، با گذشت زمان، خود زیررشته‌های جدید نیز به‌زودی دچار انشعاب گشتند: «برای مثال، تاریخ اجتماعی از تاریخ اقتصادی استقلال یافت، آن هم تنها به این دلیل که همچون یک قلمرو نسبتاً جدید به جمعیت‌نگاری تاریخی، تاریخ کار، تاریخ شهری، تاریخ روستایی و نظایر آن تقسیم گردید».<sup>[۸]</sup>

تکثیر زیررشته‌ها به همراه دگرگونی‌های مداوم در نقاط مورد تأکید در آنها، کار را برای ترسیم مرزهای روشن میان شاخه‌های گوناگون این رشته دشوار کرده است. برای نمونه، تشخیص تفاوت‌های روشن میان تاریخ اجتماعی و تاریخ اقتصادی همیشه کار آسانی نیست. افزون بر این، مقولات جدید مهمی مانند تاریخ فرهنگی وجود دارد که این مرزبندی‌ها را مبهم‌تر ساخته است. بررسی نشریه‌های تخصصی این حوزه می‌تواند راهکاری مناسب برای رسیدن به درکی شایسته از توسعه رشته تاریخ در سال‌های اخیر باشد. بسیاری از این عناوین «نو» با موضوعات تاریخ اجتماعی مرتبط‌اند. فهرست تنها برخی از نمونه‌های قابل توجه بدین قرار است: کارگاه تاریخ<sup>۲</sup>، تاریخ شهری<sup>۳</sup>، مهاجران و اقلیت‌ها<sup>۴</sup>، تاریخ شفاهی<sup>۵</sup> و البته،

- 
1. metanarratives
  2. *History Workshop*
  3. *Urban History*
  4. *Immigrants and Minorities*
  5. *Oral History*

تاریخ اجتماعی<sup>۱</sup>. این در حالی است که به طور کلی تر، دیگر نشریات به صورت منظم حاوی مقالاتی اند که جنبه‌های گوناگون تاریخ اجتماعی را تشریح می‌کنند. به علاوه، مورخان اجتماعی توجه خود را معطوف به دامنه‌ای وسیع تر از موضوعاتی کرده‌اند که همچنان در حال گسترش‌اند. تمرکز اولیه آنان بر روی شرایط اجتماعی و تاریخ کار، اکنون راه را برای طرح مجموعه‌ای متنوع و فزاینده از موضوعات محوری باز کرده است که شرح جامع آن در اینجا امکان‌پذیر نیست. مورخان اجتماعی به مباحثی مانند آموزش، ورزش و اوقات فراغت<sup>۲</sup>، عادت‌های مطالعه<sup>۳</sup>، جرم و انحراف و رشد شهرها می‌پردازند. آنان به گونه‌ای فزاینده تجارب شماری از گروه‌های اجتماعی گوناگون، نه تنها تجارب طبقات مختلف اجتماعی، بلکه تجارب زنان، مهاجران و اقلیت‌ها و کسانی را که از سوی جامعه فراگیر به عنوان «غیرخودی» تلقی می‌شوند (مثلاً کسانی که به خاطر مسائل جنسی یا به سبب قرار گرفتن در رده دیوانگان «غیرخودی» قلمداد می‌شوند) نیز، بازتوصیف کرده‌اند.<sup>[۹]</sup> بنابراین گسترش تاریخ اجتماعی در دهه‌های اخیر را باید به فال نیک گرفت، چرا که عرصه‌های نوینی را در پژوهش تاریخی گشوده و نیرویی تازه به این رشته بخشیده است. هرچند این گسترش در عین حال باعث انشعاب فزاینده این رشته و بی‌پاسخ گذاشتن بسیاری از مسائل مطرح در تبیین تاریخی شده است.

### رابطه رو به گسترش نظریه اجتماعی و تاریخ اجتماعی

این کتاب به دنبال تشریح مهم‌ترین تحولات صورت گرفته در هر دو حیطه نظریه اجتماعی و تاریخ اجتماعی است و به بحث درباره روابط پیچیده میان این دو می‌پردازد. همچنان که این بحث به نمونه‌های برجسته هر دو موضوع اشاره می‌کند، به همان سان نیز به تأمل درباره سرشت وظیفه‌ای می‌پردازد که بر دوش مورخان و جامعه‌شناسان قرار دارد. پژوهشی از این دست ناگزیر باید تا حد بسیار زیادی تن به

---

1. *Social History*  
2. *leisure*  
3. *reading habits*



گزینش در میان موضوعات خود دهد، و از این رو دیدگاه‌های شخصی مؤلفان هم در گزینش نمونه‌ها و هم در مورد بحث پیرامون مقولات نظری در این کتاب مؤثر است. باید در همین آغاز کار به این جهت‌گیری خود اذعان کنیم، هرچند کوشیده‌ایم بسیاری از مورخان و جامعه‌شناسان مهم را حتی‌الامکان، فارغ از احساسمان نسبت به آنان، مورد بررسی قرار دهیم. به‌طور کلی این نوشته قرار است دریچه‌ای رو به گستره وسیع‌تری از پژوهش باشد، و امید می‌رود که شماری از اندیشه‌های ارائه‌شده در اینجا، منجر به نگارش آثار دیگری شود، از همین رو منابعی برای مطالعه بیشتر در سراسر کتاب معرفی شده است.

فصل اول با مسئله توسعه تاریخ اجتماعی و به‌ویژه پرسش‌هایی کانونی مانند «تاریخ اجتماعی چیست؟» سروکار دارد. این فصل شکل و شمایل عمده‌تاً وقایع‌نگارانه دارد؛ اما می‌کوشد تا مضامین محوری مطالعه ما درباره وجوه اجتماعی جوامع پیشین را بیان کند. این فصل همچنین به بررسی پیوندهای میان تاریخ اجتماعی و تاریخ اقتصادی می‌پردازد و میزان رشد و دگرگونی این رشته را از جنگ جهانی دوم به بعد ارزیابی می‌کند. یکی از ویژگی‌های تاریخ اجتماعی «اکنون‌زدگی»<sup>۱</sup> آن بوده است، یا اصرار آن بر این باور که این شرایط کنونی است که به تاریخ موضوعیت می‌بخشد. گسترش شاخه تاریخ از پایین عمده‌تاً نتیجه همین دغدغه گسترده‌تر اجتماعی بوده است. جهت‌گیری‌های نوین تاریخ اجتماعی که پیش‌تر به‌طور کلی بدان اشاره شد نیز، در این فصل با تفصیل بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرد. در فصل دوم همکاری انتقادی میان رشته‌های تاریخ و جامعه‌شناسی را در حدود ۵۰ سال گذشته مرور می‌کنیم. مورخان به گونه‌ای روزافزون به وام‌گیری از جامعه‌شناسی پرداخته‌اند و دانشمندان علوم اجتماعی نیز به‌طور فزاینده‌ای به فعالیت‌های خود هویتی تاریخی بخشیده‌اند. با این همه، این امر هنوز به مناقشه پیرامون رابطه میان این دو رشته پایان نداده است، و این فصل به بررسی موضع هر دو گروه مورخان و جامعه‌شناسان در قبال این مسئله می‌پردازد. در این فصل همچنین به

1. present-mindedness

بررسی ماهیت رشته دورگه جامعه‌شناسی تاریخی پرداخته می‌شود و نمونه‌های مختلفی از این گونه<sup>۱</sup> مورد بحث قرار می‌گیرد.

در فصل سوم، بررسی تعامل میان تاریخ و جامعه‌شناسی را با تمرکز روی تفکر کلان - مقیاس<sup>۲</sup>، تطبیقی و «جامع» ادامه می‌دهیم. تمایل به کار روی عرصه‌ای گسترده‌تر اشکال متنوعی به خود گرفته و همچنین زمینه‌ساز پاره‌ای از دشواری‌ها شده است. کوشش‌های صورت گرفته در زمینه تفکر کلان - مقیاس تاریخی شامل حال دامنه وسیعی از فعالیت‌های پژوهشی شده است: از نظریه ماتریالیسم تاریخی مارکس و مفهوم «تاریخ جامع» که عمدتاً با نام برودل<sup>۳</sup> پیوند یافته گرفته تا تلاش‌های انجام‌پذیرفته در زمینه تاریخ تطبیقی. این فصل همچنین به تاریخ تطبیقی به‌ویژه به عنوان مکملی ضروری برای تخصص‌گرایی فزاینده در پژوهش تاریخی اشاره خواهد کرد. در فصل چهارم به بحث درباره اهمیت ساختار اجتماعی و عاملیت انسانی در هر دو نوع تبیین تاریخی و جامعه‌شناختی می‌پردازیم. این فصل به تأمل درباره اهمیت نقش افراد، ساختارهای اجتماعی و پیامدهای غیرارادی کنش در فرایندهای تاریخی نیز می‌پردازد. همچنین چگونگی ارائه این مبحث را در آثار شماری از نظریه‌پردازان اجتماعی بررسی می‌کند و آثار بنیادگذاران جامعه‌شناسی (مارکس، دورکیم و وبر) و نظریه‌پردازان متأخر مانند نوربرت الیاس و آنتونی گیدنز را در کنار اندیشمندان پسا ساختارگرا مانند میشل فوکو مورد توجه قرار می‌دهد. اهمیت محوری طبقه به عنوان عاملی ساختاری در فرایند تاریخی نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، و اذعان می‌شود که باید در کنار عامل طبقه عوامل دیگری نیز، به‌ویژه قومیت و جنسیت، مد نظر قرار گیرد. سپس اهمیت طبقه، جنسیت و قومیت، در پیوند با دوره‌بندی سه‌گانه کلاسیک مارکسیستی (جامعه باستانی، جامعه فئودالی و جامعه سرمایه‌داری) به بحث گذاشته می‌شود.

---

1. genre

2. large-scale

3. Braudel

فصل پنجم پرتویی بر جریان‌های متأخر در نگارش تاریخ اجتماعی می‌افکند، که تحت عنوان «تاریخ اجتماعی نو»<sup>۱</sup> و «تاریخ فرهنگی»<sup>۲</sup> پدیدار شدند و برای کسب جایگاه برتر خیز برداشتند. هدف عمده این فصل آن است که با بهره‌گیری از مثال‌ها به تبیین رابطهٔ چرخش متأخر به سمت تاریخ فرهنگی و اشکال متقدم تاریخ‌نگاری ملهم از مارکسیسم در دهه ۱۹۶۰ بپردازد. این امر توجه ما را به دو سنت تاریخی معطوف می‌کند که به‌طور کلی در این کتاب نقشی محوری داشته‌اند: یعنی تاریخ اجتماعی مارکسیستی در بریتانیا و مکتب *آنال* در فرانسه. توجه به امر «فرهنگی» در تفسیر تاریخ را، به انحاء مختلف، می‌توان به مثابهٔ گسترش دستاوردهای پیشروانه مکتب *آنال* و مارکسیست‌های انگلیسی قلمداد کرد. هر دو رویکرد تجسم نوعی تمایل به درک ذهنیت «مردم عادی» در ادوار گوناگون تاریخی بودند. در سال‌های اخیر تأثیر الگوهای انسان‌شناختی و اندیشمندان پساساختارگرا بر نگارش تاریخ فرهنگی برجسته‌تر شده است. تاریخ فرهنگی نو، با الهام از چشم‌اندازهای زبان‌شناختی و فلسفهٔ تاریخ، پیش‌فرض‌های بنیادین در پژوهش تاریخی را به شیوه‌ای به چالش کشیده است که مکتب *آنال* و مارکسیست‌های انگلیسی موفق به انجام آن نشدند. این موضوع ما را متوجهٔ مبحثی دیگر می‌کند که در کانون دغدغه‌های این کتاب قرار دارد: یعنی چالش پسامدرن برای مطالعات تاریخی.

بسیاری از دانشجویان تاریخ و خود مورخان نسبت به رابطهٔ میان تاریخ و نظریه احساس خوشایندی ندارند. در این فصل به این مبحث می‌پردازیم که نظریه چیزی الحاقی یا گزینه‌ای اختیاری نیست که بیرون از تاریخ «راستین» قرار داشته باشد. نظریه یکی از اجزاء ذاتی فرایند نگارش تاریخ است. به موازات این که علم تاریخ پا را از ارائه روایت صرف فراتر گذاشته و پرسش‌های طرح‌شده از سوی مورخان پیچیده‌تر شده، بهره‌گیری مورخان از نظریه نیز رواج بیشتری یافته است. این اتفاق تا حدی ناشی از گسترش تاریخ اجتماعی است که در سده بیستم رخ داد.

1. new social history  
2. cultural history

در حالی که این رخداد غنای بی‌حد و حصری به رشته تاریخ بخشیده است، اما از سوی دیگر منجر به چندپارگی فزاینده و تخصص‌گرایی در این رشته نیز شده است. این تنوع همواره فزاینده در رشته تاریخ به این پرسش که سطوح مختلف تبیین تاریخی چگونه با یکدیگر پیوند می‌یابند هنوز پاسخی نداده است. سرشت فرایند تاریخی حاکی از آن است که یافتن راه‌حلی شایسته برای این مسئله بسیار دشوار است. با این حال این کتاب در پی آن است تا بر رابطه پیچیده میان تاریخ اجتماعی و نظریه اجتماعی پرتویی افکند، زیرا به باور راقمان این سطور، آگاهی از این مبحث کلید فهم ژرف‌تر فرایند تغییر تاریخی است.